



نگاه امام خمینی به وحدت اسلامی نخبه گرایانه نیست

معاون توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی گفت: امام رویکرد نخبگانی به وحدت نداشتند، بلکه رویکرد مردمی و وحدت فراگیر مدنظر ایشان بود.

معاون توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی گفت: امام رویکرد نخبگانی به وحدت نداشتند، بلکه رویکرد مردمی و وحدت فراگیر مدنظر ایشان بود.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-حامد رضایی: برای آسیب شناسی یک پروژه، بررسی پیشینه و سیر حرکتی آن در طول تاریخ ضرورتی غیرقابل انکار است. مسئله وحدت اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بررسی رویکردهای مختلفی که نسبت به این مسئله در طول تاریخ وجود داشته و اثراتی که هر یک بر امت اسلامی گذاشته است، در صورت بندی ایده ای مطلوب و کارا از وحدت اسلامی بسیار مؤثر خواهد بود.

در همین راستا سراغ عباس خامه یار معاون توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و رایزن فرهنگی سابق ایران در کشورهای کویت، لبنان و قطر رفتیم تا درباره تاریخچه پروژه وحدت اسلامی به گفتگو بنشینیم.

*وحدت اسلامی از چه زمانی برای امت اسلامی تبدیل به مسئله و دغدغه شد؟

اینطور که پژوهشگران تحقیق کردند از سده ۱۳ هجری یعنی ۱۹ میلادی بحث وحدت یا همسازگری اسلامی مطرح بود. یک عنوانی هم داشت: اتحاد اسلام. آن موقع پان اسلامیسیم مطرح بود. شبیه پان ترکیسم و پان عربیسم. اگر با فرهنگ امروزی خواسته باشیم همسانی کنیم با واژه اسلام گرایی مترادف است

ببینید حتماً ما یک مشکل و چالشی در جهان اسلام داشته ایم، یک حالت واگرایی وجود داشته که اینقدر ما به این سمت حرکت کردیم. احساس نیاز به یک گفتگوی متقابل وجود داشته. بنابراین ما یک چالشی داشتیم که این ضرورت را برای دو طرف به وجود آورده است. ابتدا باید ببینیم که این گفتگو و این تبادل فکری با چه عللی و در چه شرایطی و با چه هدفی در گذشته انجام شده

قبل از این تاریخ هم، پس از دوران صفویه که جنگ های مذهبی صفوی عثمانی به اوج خود رسیده بود و علمای طرفین هم دست به تکفیر و تفسیق یکدیگر زده ادبیات تفرقه افکنانه ای را خلق کرده و نشر دادند، نادرشاه ندای وحدت شیعه و سنی سر داد و علمای فریقین را جمع کرد و... ولی به نتیجه ای نرسید.

اینطور که پژوهشگران تحقیق کردند از سده ۱۳ هجری یعنی ۱۹ میلادی بحث وحدت یا همسازگری اسلامی مطرح بود. یک عنوانی هم داشت: اتحاد اسلام. آن موقع پان اسلامیسیم مطرح بود. شبیه پان ترکیسم و پان عربیسم. اگر با فرهنگ امروزی خواسته باشیم همسانی کنیم با واژه اسلام گرایی مترادف است. البته خیلی ابا داشتند که عنوان پان اسلامیسیم را به کار ببرند. واژه خوبی برای اسلام گرایان نبود ولی بعد عادی شد و تبدیل به یک مطالبه عمومی نخبگان و علما شد. جنبش اتحاد اسلام همزمان با جنبش اتحاد اسلاو و اتحاد ژرمن در اروپا پدید آمد اما با آن دو جنبش تفاوت ماهوی داشت. هدف، رهایی جهان اسلام و سرزمین های اسلامی از سیطره اقتصادی، و سیاسی و نظامی اروپا بود.

*چه تعاریفی از وحدت اسلامی وجود داشته است؟

مقبولترین و شاید وجیه ترین تعریف از وحدت و تقریب که معمولترین آن نیز می باشد، وحدت پیروان مذهب اسلامی، به معنای هم زیستی هواخواهانه آنان نسبت به یکدیگر است، به عبارتی دیگر... همدلی و همسازگری و همگرایی اسلامی است.

لازمه این تعریف این است که مسلمانان در مذاهب مختلف پیروان سایر مذاهب را به عنوان مسلمان به رسمیت بشناسند و دست به تکفیر آنان نزنند.

براساس این تعریف، پیروان مذاهب اسلامی با حفظ تأکید بر هویت مذهبی خود در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. و این برگردان همان تعریفی است که داعیه داران اتحاد اسلام، از «وحدت اسلامی» به معنای «اتحاد بین مذاهب» داشتند.

تعریف دیگری از وحدت اسلامی، در آمدن تمامی مسلمانان به یکی از مذاهب اسلامی است، ایجاد وحدت اسلامی با تک مذهبی ساختن مسلمانان. عده ای دانسته یا ندانسته این جنبش را نهضت تبدیل همه مذاهب به یک مذهب می‌دانستند. یعنی اینکه ما بیایم همه مذاهب را در یک مذهب ترکیب کنیم و مذهب واحدی ایجاد کنیم. در تاریخ معاصر ما، احسان طبری اندیشه اتحاد اسلام را به عنوان بازگرداندن ۷۲ ملت تفسیر می‌کرد. بازگرداندن ۷۲ ملت به یک ملت واحد محمدی. با همان آداب و رسوم یک مذهب. در کتاب «فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران» به این مسئله تأکید دارد که منظور همان ایجاد یک مذهب واحد است. این باور ناشی از یک نوع خلط رایج بین «اتحاد بین مذاهب» و «وحدت مذاهب» است.

عمر بن عبدالعزیز هشتمین خلیفه اموی، و یاوز سلیم نهمین سلطان عثمانی، دو نمونه برجسته در تاریخ اسلام از عملکرد دو دیدگاه متفاوت نسبت به «اتحاد اسلام» می‌باشند که بی‌تردید، درنگ و تأمل در این دو راه متفاوت وحدت اسلامی، برای درک تفاوت دو تعبیر «اتحاد بین المذاهب» و «وحدت مذاهب» رهگشا می‌تواند باشد.

عمر بن عبدالعزیز سیاستش در قبال پیروان مذاهب اسلامی را به معنای یکسان سازی مذهبی مسلمانان تعبیر می‌کرد. یعنی معتقد به «وحدت مذاهب» بود. عمر بن عبدالعزیز، وحدت گرا بود حتی با خوارج. از گذشته هم تبری می‌جست. اما برعکس سلیم و قبل از او اسماعیل اول صفوی که تعصب زیادی داشتند و به دنبال چیره ساختن مذهب خود بر سایر مذاهب بودند.

البته در زمان عمر ابن عبدالعزیز هنوز مذاهب اسلامی جز خوارج که آنها هم هنوز به شکل یک مذهب مدون دارای عقاید و فقه مستقل نبودند شکل نگرفته بود. مذاهب اسلامی از ابتدای قرن دوم هجری به وجود آمدند ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد حنبل و... در قرن دوم و ابتدای قرن سوم فعالیت علمی مذهبی داشتند.

وحدت اسلامی در تعریفی دیگر به خلق مذهبی جدید، برآمده از مذاهب موجود می‌انجامد. مذهبی مبتنی بر جمع مشترکات و تفریق اختلافات مذاهب.

یک تعریف دیگری هست که تمامی مذاهب انکار می‌گردد. یعنی اسلام بلا مذهب.

نکته بسیار مهمی که مطرح است مبنای تعریف اول از وحدت است که همچنان امروز هم بین اهل سنت و هم بین خود ما مطرح است.

همان عبارت زیبا و مشهور «قاعدة طلایی المنار» از سیدرشید رضا، شاگرد مشهور شیخ محمدعبده، از رهبران بزرگ جنبش اتحاد اسلام که از فرط توجه و تأکید حسن البناء بنیانگذار جماعت اخوان المسلمین به آن، بعنوان قاعدة مبنایی، گاه به وی منسوب می‌گردد، می‌توان شعار این هر دو تعریف و در حقیقت شعار راهبردی وحدت و تقریب شمرد. «نتعاون فیما اتفقنا فیه (علیه) و یعذر بعضنا بعضاً فیما اختلفنا فیه: بر آنچه اتفاق نظر داریم همکاری می‌نماییم، و در آنچه اختلاف داریم، یکدیگر را معذور می‌داریم.»

جمعیت اخوان المسلمین همیشه به عنوان معتدل ترین و میانه روترین جریان اسلامی اهل سنت که به تشیع و انقلاب اسلامی نزدیک است شناخته میشود، تفکر تقریبی آنها بر همین قاعدة طلایی المنار استوار است. هم شیخ محمد غزالی روی این قاعدة تأکید داشت و هم تمامی دبیران کل یا مرشدان کل جنبش اخوان المسلمین که در طی یک قرن گذشته جانشین مرحوم حسن البنا شدند.

رجال جنبش «اتحاد اسلام» مانند سیدجمال الدین، محمد نامق کمال، و شیخ محمد عبده و رجال «دارالتقریب» از باورمندان به این تعریف هستند. در زمانه ما هم بیشتر داعیه داران وحدت و تقریب، این تعریف را دنبال می‌کنند. اما برخی ها، نگاه ابزاری دارند. یعنی مصلحت جویانه و براساس شرایط روز و شرایط سیاسی، دعوت به وحدت می‌کنند. ولی دعوتی که از دل بر نمی‌خیزد، لاجرم بر دل نمی‌نشیند.

*به لحاظ تاریخی تعاملات میان مذاهب مختلف چه ادواری را پشت سر گذاشته است؟

در دوره صفویه و عثمانی «تجزیه فرهنگ مذهبی» نهادینه شد. این تجزیه خیلی عمیق تر از آن بود که تلاش های همسازگرایانه عصر «جنبش اتحاد اسلام» و در امتداد آن «عصر بیداری اسلامی» یا زمانه ما به راحتی قادر به ترمیم آن باشد.

در اواخر حکومت عثمانی سلطان عبدالحمید دوم سیاست راهبردی اتحاد اسلام را در پیش گرفت. از آغاز سلطنتش روی بحث خلافت سیاست های اتحاد اسلامی را پیش گرفت. بعد از درگذشت مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی تا زمان خلع سلطنت به این آرمان وفادار بود

سلطان عبدالحمید دوم از آغاز سلطنت و به تعبیری خلافت سیاست های «اتحاد اسلامی» را پیش گرفت و پس از فوت سیدجمال الدین تا زمان خلع از سلطنت (۱۳۲۷ ۱۹۱۸) به آرمان جنبش اتحاد اسلام که مهمترین آن را می توان اتحاد مسلمانان، استعمار ستیزی، اصلاحات و خلافت اسلامی، نام برد وفادار ماند. البته با قرائتی که خود از آن داشت. تردیدی در این نیست که سیاست های اتحاد اسلامی سلطان در راستای تأمین منافع امپراطوری عثمانی، به ویژه مصونیت آن به اجرا در می آمد.

در آن دوران از سوی همه علمای اهل سنت و بزرگان شیعه تفاوتی میان منافع امپراطوری عثمانی و منافع جهان اسلام وجود نداشت. لذا غالب علمای نجف به شدت از آستانه حمایت می کردند.

علمای نجف علیرغم اینکه احساس می کردند که یک جفایی از سوی خلفای عثمانی به آنها روا داشته ولی سردمدار جنبش اتحاد جهان اسلام بودند و نقش بزرگی در ضرورت نگه داشتن مرزهای یک پارچگی عثمانیها داشتند. این نکته حائز اهمیت بسیاری است.

*حکم جهاد به نفع عثمانی هم داده بودند؟

بله. حکم جهاد داده بودند. اطلاعیه مشترک و بیانیه های مشترکی دادند. البته عبدالحمید هم به مذاهب آزادی عمل بیشتری می داد. مدارا می کرد. تفاهم داشت. پست اداری و قضایی در حوزه امپراطوری را به خود شیعیان می داد. کتاب ها و منابع تشیع از قبیل «بنایع الموده» اثر شیخ سلیمان بلخ قندوزی را منتشر می کرد. عزاداری های شهدای کربلا در آن موقع آزاد شد درحالی که زمان نادر افشار اینها ممنوع بود.

یک ملاقات دوستانه با آخوند ملا محمدکاظم خراسانی داشت که آن موقع مرجع تقلید شیعیان بود. علاوه بر میرزا ابوطالب مجتهد زنجان (متوفی ۱۳۲۹ ه.ق) که از دیرگاه با اندیشه های سیدجمال آشنا بود، علمای دیگری چون ملا محمد فاضل شریبانی (بعد از درگذشت میرزای شیرازی)، آقا نجفی از علمای بزرگ اصفهان و... برخی ها بر لزوم اتحاد بیش دو دولت اسلام یعنی ایران و عثمانی تأکید داشتند.

عبدالحمید دوم، خود را پیش و پیش از آنکه سلطان عثمانی بداند، خلیفه مسلمین می شمرد. او باور داشت همیشه عنوان «امیرالمؤمنینی» می بایست مقدم بیاید. و عنوان پادشاه عثمانی می بایست در مرتبه دوم قرار گیرد.

او علاقه داشت که اسلامبول یا آستانه، در میان مسلمانان به نام «دارالخلافة» خوانده شود.

مهمترین و بارزترین سیاست های راهبردی سلطان عبدالحمید در رویاروی با معضلات و تهدیدهای متعدد درونی و بیرونی، پیوند زدن میان خلافت عثمانی با جنبش اتحاد اسلام بود، احسان ثریا سیرما، پژوهشگر معاصر ترکیه بر این باور است که از آنجایی که سلطان عبدالحمید تنها امید نجات دولت عثمانی را که داشت تکه تکه می شد و تمامی اروپا به آن چشم داشت، در اتحاد مسلمانان می دید، تکاپوی دینی سیاسی خاص خود را به اجرا در آورد.

هدف او از این سیاست جدید، پیوند دادن تمامی مسلمانان خارج از آناتولی به خود بود و می خواست آنان را در مقابل امپریالیسم جهانی متحد نماید. «برای انجام این خواسته او از صفت خلافت خود بهره می جست، سیاست پان اسلام وی همین است». سلطان کم و بیش در زدن چنین پیوندی کامیاب شد و اقدامات مهمی در راستای اجرای سیاست راهبردی «اتحاد اسلامی» انجام داد.

او در این راستا در صدد بر آمد طرح رسمی کردن زبان عربی در کنار زبان ترکی را به اجرا درآورد، که با مخالفت و مقاومت پان ترک ها مواجه شد. همچنین مراکز آموزش مذهبی، فرهنگی و تبلیغات دینی داخل و خارج را گسترش داد. مانند

تأسیس دانشگاه حمیدیه پکن. طرح اصلاح آموزش دینی از تدابیر او بود.

شیخ محمد عبده از این طرح حمایت می کند و همکاری می کند و نامه هایی با عناوینی چون «حضرت ظل اللهی» جناب خلافت پناهی، حامی حقیقی امت اسلامی، امیرالمؤمنین برای سلطان عبدالحمید می نویسد.

شیخ محمد عبده می نویسد: در میان مسلمانان، هر فرد با وجدانی، حفاظت از دولت عثمانی را، پس از ایمان به الله و رسولش، در بنیان های ایمان دینی، سومین اصل می پذیرد.

نکته مهم این است که سلطان عبدالحمید دوم (و چند سلطان پیش از او) و خلافت عثمانی در این دوران، بیشتر از سوی جریان هایی از دنیای اهل سنت و بویژه سرزمین های عربی، تهدید می شد تا دنیای شیعیان. بویژه از طرف سلفی ها و وهابیت تهدید میشد. نه ایرانیان و ساکنان صحراها بودند که سلطه عثمانی را در عراق تهدید می کردند. و اینها مورد حمایت استعمار غرب هم قرار می گرفته اند.

* تقریباً همزمان با این اتفاقات سیدجمال الدین اسدآبادی هم اقدامات وحدت خواهانه خود را شروع می کند. رویکرد سید در پیگیری این مسئله چگونه بود؟

جمال الدین اسدآبادی (متوفای ۱۳۱۴ قمری) و محمد عبده (متوفای ۱۳۲۳) از رهبران نسل اول تجدد خواهان اسلامی هستند وحدت اسلامی را یکی از مهمترین اهداف آرمان خود می شمردند و تلاش فراوانی برای وحدت شیعه و سنی به خرج دادند

جمال الدین اسدآبادی (متوفای ۱۳۱۴ قمری) و محمد عبده (متوفای ۱۳۲۳) از رهبران نسل اول تجدد خواهان اسلامی هستند وحدت اسلامی را یکی از مهمترین اهداف آرمان خود می شمردند و تلاش فراوانی برای وحدت شیعه و سنی به خرج دادند.

جنبش وحدت اسلامی در آن زمان بیش از آنکه ماهیتی صرفاً مذهبی (کلامی و فقهی) داشته باشد برخوردار از جوهره ای سیاسی فرهنگی بود هر چند سیدجمال الدین رهبر مذهبی بود اما هدف اولیه شان هدف سیاسی بود. آنها می خواستند به نفوذ و سلطه غرب بر جهان اسلام پایان بخشند.

مسئله همسازگرایی در جهان اسلام از نیمه دوم سده ۱۲ هـ ق/۱۸ م به بعد به شیوه ای روشن تر در پیوند با استعمار غرب قابل بررسی است. بهر حال، بی تردید سیدجمال الدین، برجسته ترین چهره جنبش وحدت اسلامی در دوران جوشش این جنبش است (نیمه دوم سده سیزدهم و نیمه اول سده چهاردهم است) نام وی با جنبش اتحاد اسلام و بیدارگران و اصلاح طبان برجسته پیوند خورده است. می توان گفت از شکل گیری دولت صفوی تا پایان عصر قاجار هیچ اندیشه گر ایرانی، همانند سید توجه و علاقه جهان اسلام را به خود جلب نکرده است. نویسندگان و بزرگان زیاد درباره او نوشته اند. شیخ محمد عبده یار و یاور سید که خود از پرآوازه ترین رجال جنبش اتحاد اسلام است می گوید: «... او گوهری است که گوهرشناس نمی تواند بهایی برای او بیندیشد»؛

* غیر از سیدجمال الدین اسدآبادی شخصیت برجسته دیگری داریم که در این دوران به تولید ادبیات در حوزه وحدت اسلامی دسته زده باشد؟

در میان میراث مکتوب اتحاد اسلام، یا نهضت بیداری و وحدت اسلامی آن دوران می توان گفت، رساله «اتحاد اسلام» اثر مشهور ابوالحسن میرزا شیخ رئیس قاجار، در شمار مهمترین و جالب توجه ترین ادبیات مکتوب اتحاد اسلامی است. متنی است علمی کاربردی که موجب غنای ادبیات مکتوب وحدت اسلامی شده است.

جایگاه علمی و اجتماعی مؤلف به عنوان عالمی شیعی و شاهزاده ای ایرانی بر اهمیت این تألیف افزوده است.

او با سید در استانبول همراه با سلطان عبدالحمید به عضویت انجمن اتحاد اسلام در می آید. در مساجد و مدارس سخنرانی می کند و مورد حمایت سفارت عثمانی در ایران قرار می گیرد.

رساله اتحاد اسلام برای وحدت اسلامی را که طرح می دهد، و شاید بهترین رساله فارسی است که راه اصلاح مسائل اسلامی را در قرن ۱۹ نشان داده است. و در کاهش ناهمسازگرایی مسلمانان و تلطیف فضای میان پیروان مذاهب

اسلامی به ویژه میان اتباع ایران و عثمانی بی تأثیر نبوده است.

وی با صراحت مفهوم اتحاد اسلام را بازگو می کند: «شاید بعضی گمان می کنند که بنده می خواهم عقاید راسخه شعب مختلفه اسلام را متحد کنم، پر واضح است که این امری است صعب المنال و در اعلی درجه اشکال، تبدیل معتقدات ثابته مشکل تر از نزع روح است و قابض الارواح دیگری است:

«ولکل امه اجل» بدیهی است مقصود نه این است که شیعه سنی شود یا سنی راه تشیع گیرد: «لکل وجهه هو مؤلیها».

شیخ رئیس خلافت سلطان عبدالحمید دوم را محور طرح وحدت اسلامی معرفی کرده و به سوی او دعوت می کند و صریحاً اعلام کرد که وظیفه همه مسلمانان این است که «خلیفة عثمانی» را مرکز دنیای اسلام بدانند... و علمای مقیم عتبات را به این امر توجه داد.

*با توجه به اینکه ایده وحدت اسلامی ربط وثیقی با خلافت عثمانی داشت، بعد از فروپاشی آن ایده وحدت اسلامی به چه سرنوشتی دچار شد؟

در سال ۱۹۲۴، آتاتورک خلافت را به طور کلی ملغی و خلیفة وقت و وابستگان او را از ترکیه اخراج کرد. و کشورش را لائیک اعلام کرد.

و بخش عمده ای از مسلمانان برای نخستین بار پس از ۱۳۴۰ سال خود را بی خلیفة می دیدند. شانزده تن از علمای الازهر به این بهانه که کل ترک ها بیش از ۲% مسلمانان را تشکیل نمی دهند، تصمیم لغو خلافت را محکوم و غیرقابل قبول اعلام کردند و با این استدلال که «من مات و لیس فی عنقه بیعه مات میتة الجاهلیة» باقی گذاشتن مسلمانان و جهان اسلام را بدون خلیفه مجاز ندانستند.

نهضت اخوان المسلمین، محصول یکی از دوره های پیچیده تاریخ و تنها ۴ سال پس از فروپاشی دولت عثمانی یعنی در سال ۱۹۲۸ تشکیل شد.

اوضاع جهان اسلام هم به لحاظ سیاسی و هم فکری دچار آشفتگی شدیدی بود. در این فضا نهایتاً آن حرکت حسن البنا آغاز شد و برای ایجاد یک موج یا ایجاد یک مقاومت در برابر موج تجددخواهی (خیلی با تحفظ می گویم) یا گسترش فساد از منظر اخوان، اینها یک حرکت هایی را شروع کردند، یک جمعی را آغاز کردند.

اینکه اخوان المسلمین نامگذاری شد علتش این بود که می گفتند ما با چه عنوانی حرکت کنیم، تحت چه تشکلی؟ با چه نامی؟ گفتند ما همه مسلمانیم، برادریم پس بگذاریم «اخوان المسلمین».

یعنی حرکت به این شکل از اسکندریه مصر شروع شد. چون بافت مردم مصر بافت مذهبی بود به شدت این فکر رواج پیدا کرد. برنامه های مختلف، مراکز مختلف در شهرهای مختلفی ایجاد شد و بعد منجر شد که اینها به سمت پایتخت (قاهره) بیایند و مرکزیتشان را در قاهره متمرکز کنند.

مهمترین پایه اندیشه اخوان المسلمین در این شرایط که بحث مدنظر ما هم هست، تاکیدشان بر وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی و پرهیز از هرگونه اختلاف فرقه ای است که از اصول ثابت و محکومات اخوان به شمار می رفت. ردپایی از تمایلات و آثار فرقه گرایي مذهبی در هیچیک از نوشته های رهبران اخوان وجود نداشت

مهمترین پایه اندیشه اخوان المسلمین در این شرایط که بحث مدنظر ما هم هست، تاکیدشان بر وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی و پرهیز از هرگونه اختلاف فرقه ای است که از اصول ثابت و محکومات اخوان به شمار می رفت. ردپایی از تمایلات و آثار فرقه گرایي مذهبی در هیچیک از نوشته های رهبران اخوان وجود نداشت.

قاعده طلایی المنار که مورد تاکید حسن البنا بود هم چنان به عنوان قاعده اصلی هست و معیار موفقیت سایر تشکلات اسلامی اهل سنتی که به عنوان جریان های تأثیر گذار بعد از اخوان یا در خود اخوان مطرح شد معیارشان دوری از اندیشه وحدت گرایانه حسن البنا و مرشدهای بعدی اخوان بود.

حسن البنا هنگام زیارت خانه خدا در حج ۱۹۴۸ با آیت الله کاشانی دیدار کرد و میان آن دو تفاهم و اتفاق نظر حاصل شد. علاقه اخوان المسلمین به برخی رهبران حرکت اسلامی ایران از جمله آیت الله کاشانی به حدی بود که گفته میشود ایشان از سوی برخی اخوانی های مصری نامزد رهبری اخوان شده بود. نواب صفوی هم روابط بسیار نزدیکی با اخوانی ها داشت.

*مسئله فلسطین در گردآمدن ابنای امت اسلامی چه نقشی داشته است؟

همواره موضوع فلسطین به عنوان «قدس الاقداس» مسلمانان عامل همگرایی ما با جهان اهل سنت بوده. یعنی اگر فلسطین امروز وجود نداشت ما تیر خلاص هم فکری و هم سازی مذهبی را داشتیم.

مسئله قدس از ابتدا وجود داشت. این سوال مهمی است. امام قبل از ۱۹۶۷ که جنگ شش روزه است و قبل از اینکه جولان، سینا، مسجد الاقصی، کرانه غربی که اعراب همه اینها را در جنگ شش روزه واگذار کرد، یعنی سال ۴۲ در مدرسه فیضیه در سخنرانی معروفشان در عصر عاشورا ۱۸ بار نام اسرائیل را در سخنرانی یک ساعته شان به کار بردند. آن سخنرانی، سخنرانی برعلیه دیکتاتوری و استبداد داخلی و نظام ستم شاهی بود. اصلاً بحث خارج نبود ولی امام از همان آغاز، نهضت ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری خودشان را به مسئله ضداستعماری و ضداسرائیلی، گره می زنند. ۱۸ بار نام اسرائیل را به کار می برند و ۱۵ بار نام شاه را.

در سالیان اخیر تقریباً همه پایگاه های تقریب بخاطر فضای اسلام هراسی، شیعه هراسی و ایران هراسی که ایجاد شد و گسل سیاسی تبدیل به گسل مذهبی شد، از دست رفت و فقط «قدس» ماند.

و الان این محور موضوع بسیار مهم و عامل اساسی همگرایی ما با جهان اهل سنت است.

*انقلاب اسلامی چه تاثیری در روابط وحدت آمیز ابنای امت اسلامی داشت؟

نقش انقلاب اسلامی در این امر بسیار حیاتی است. با پیروزی انقلاب اسلامی، انقلابیون ایرانی صفحه جدیدی در روابط خود با جهان تسنن گشودند و به نظریات و اندیشه های وحدت جویانه خود عینیت بخشیدند. و در این راستا گام های بسیار بلندی برداشتند. مثلاً در نخستین سال پیروزی انقلاب امام در پیامی به مناسبت حج، حجاج ایرانی و شیعیان سایر کشورها را به شرکت در جماعات اهل سنت ترغیب می کنند و آنان را از برگزاری نمازهای جماعت موازی بر حذر می دارند.

همچنین در بخشی از این پیام تا آنجا پیش می روند که می فرمایند: «در وقوفین، متابعت از حکم قضات اهل سنت تسنن لازم و مجاز است اگرچه قطع به خلاف داشته باشید.»

بسیاری از صاحب نظران و تحلیلگران اهل سنت همچون فهمی هویدی، اندیشمند اسلام گرای مصری، فتوای فوق را به مثابه انقلابی در روابط شیعه و سنی می دانند.

بسیاری از شخصیت های تأثیرگذار اهل سنت، به انقلاب اسلامی، اقبال فوق العاده ای نشان داده و از رویکرد وحدت گرایانه آن استقبال کردند. شیخ محمد غزالی، راشد الغنوشی، ابراهیم المصری، فتحی یکن، شیخ سعید شعبان، امام بخاری، کلیم صدیقی و...; شیخ احمد الزین، شیخ ماهر حمود از جمله این شخصیت ها هستند.

*حرکت هایی که قبل از انقلاب در دارالتقرب مصر شروع شده بود بعد از انقلاب چگونه ادامه پیدا کرد؟

دارالتقرب مصر در پی ملاقات نمایندگان چهار گروه معروف اهل سنت و نمایندگان دو گروه شیعه امامیه و زیدیه پایه ریزی شد و بیانیه ای به این شرح منتشر کرد: «اجتماع کنندگان در این موارد به توافق رسیدند که فرد مسلمان کسی است که به خداوند یگانه و به محمد ص پیامبر و فرستاده او که پیامبری پس از او نیست، و به قرآن کتاب آسمانی و به کعبه قبله گاه و خانه مستور و به ارکان شناخته شده پنج گانه و ایمان به معاد و به عمل به فروع دین اعتقاد کامل داشته باشد. این ارکان مورد اتفاق نمایندگان مذاهب معروف چهارگانه اهل سنت و نمایندگان مذاهب دوگانه شیعه امامیه و زیدیه قرار گرفته است.»

در این نهاد علاوه بر عضویت شیخ بزرگ الازهر و مرجع عظیم الشان وقت و مفتی امام عبدالمجید سلیم و امام مصطفی

عبدالرزاق و شیخ محمود شلتوت، حسن البنا و شیخ محمدتقی قمی نیز عضویت و نقشی برجسته داشتند. عضویت این دو مدخلی برای ارتباطات بعدی دو جنبش شد. بعد به آقای بروجردی خبر داده شد و بعداً ایشان تأیید و همراهی کرد.

شیخ محمدتقی قمی یک جوان عربی دان بود که توسط قوام السلطنه به مصر فرستاده شد. او از سال ۱۳۲۴ ماموریت داشت بحث تقریب را به سرانجام برساند. قضیه این بود که بعد از استفرغ یکی از حجاج ایرانی در مسجدالحرام به نام ابوطالب یزدی و گردن زدن او توسط حکومت سعودی سه سال حج شیعیان تعطیل شد. در پی این اتفاق قوام السلطنه به فکر بازسازی روابط با عربستان افتاد.

البته اول «رجال التقرب» شکل گرفت و بعد اسم آن به «دارالتقرب» تبدیل شد. گفته می شود که کلمه تقریب نیز ابتکار حسن البنا بود.

فراز و نشیب دارالتقرب بستگی به روابط سیاسی ایران و مصر داشت. در زمان جمال عبدالناصر این روابط به هم خورد و خلل هایی در تقریب به وجود آمد. اما در زمان انور سادات بهتر شد.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات بزرگی در این مقوله ایجاد شد.

امام خمینی (ره) هیچگاه واژه تقریب را به کار نبردند. نگاه امام به تقریب یک نگاه کاملاً مردمی و به تعبیر عرب ها «جماهیری» بود، بر اساس فهم و برداشت بنده، امام رویکرد نخبگانی به وحدت نداشتند، بلکه رویکرد مردمی و وحدت فراگیر مدنظر ایشان بود

جالب است که امام خمینی (ره) هیچگاه واژه تقریب را به کار نبردند. نگاه امام به تقریب یک نگاه کاملاً مردمی و به تعبیر عرب ها «جماهیری» بود. یعنی همان نگاهی که ایشان به اسرائیل داشتند: اسرائیل را غده سرطانی می نامیدند، مفهوم غده سرطانی برای عموم مردم کاملاً آشنا و قابل فهم و هضم است. یک بیماری هولناک و خبیثی است که باید از بین برود. یعنی راه مداوا و معالجه اش از بین بردنش است. یا تعبیری که اگر هر مسلمانی یک سطل آب به اسرائیل بریزد اسرائیل غرق می شود.

یعنی تماماً مفاهیم مردمی یا مردم فهم مورد استفاده امام بوده است.

به نظر می رسد و بر اساس فهم و برداشت بنده، امام رویکرد نخبگانی به وحدت نداشتند، بلکه رویکرد مردمی و وحدت فراگیر مدنظر ایشان بود. من کلمه تقریب را در سخنان امام نیافتم.

آن چیزی که ایشان مدنظر داشتند؛ یک حرکت جهادی فراگیر مردمی است. این نگاه مبتنی بر تحقق مصالح عالیة امت اسلام بود. ایشان شعارهای مردمی بزرگی را مطرح کردند تا همه توده ها، درگیر وحدت شوند. همچون آزادی قدس، مبارزه با صهیونیسم و...

اصولاً قبل از امام، تقریب، عمدتاً یک بحث سیاسی نبود. آن زمان بیشتر یک بحث فکری بود. بحث مشترکات ما و اهل سنت بود. بحث پاسخگویی به ابهامات بود، «المراجعات» علامه شرف الدین را ملاحظه بفرمایید؛ در این مقوله می گنجد.

در کنفرانس سالانه اخیر وحدت، متولیان، به این نتیجه رسیدند که اساساً ما دیگر از این مقوله عبور کرده ایم.

ما طی سی سال از برگزاری کنفرانسهای تقریبی و وحدت، همه حرف های همگرایی مان را با اهل سنت زده ایم، مشترکات فقهی، مشترکات اعتقادی، قبله و کتاب واحد، پروردگار واحد، همه اینها به تفصیل بحث شده است.

در حال حاضر اختلافات بیشتر اختلافات سیاسی است تا اختلافات مذهبی.

این اختلافات سیاسی است که زمامداران به دنبال آن هستند که به دان رنگ مذهبی بدهند. یعنی نوعی تبدیل گسل سیاسی به گسل های مذهبی.. به همین علت هم امسال عنوان کنفرانس «فلسطین» بود. لذا همراهی، مشارکت و مباحث این کنفرانس، خیلی موثرتر از کنفرانس های قبل در سال های گذشته بوده است.

واقع بینانه تر به یک موضوع فراگیر و مبتلا به جهان اسلام پرداخت گردید.

به نظر من کالبدشکافی دقیقی بر اساس مقتضیات روز صورت گرفت و نکات ضعف و قوتمان احصا شد و به ضرورت وحدت پیرامون قدس که قدس الاقداس است رسیدیم.